



دستاورد دودهمه تلاش عبدالحکیم بهار، شهروند بلوچی برای ترویج کتابخوانی

«رمین» کتابخوان‌ترین روستای ایران

گزارش

مرجان قندی

گروه گزارش

کتابخانه روستای رمین، روستایی در بخش مرکزی شهرستان چابهار در استان سیستان و بلوچستان در ایام هفته کتاب و کتابخوانی که از بیست و چهارم آبان ماه آغاز شد، روزهای شلوغی را تجربه کرد. در دومین روز این هفته بود که دانش‌آموزان دو دبیرستان پسرانه این روستا به اتفاق معلمان و مربیان‌شان روز خود را با کتابخوانی و فعالیت‌های کتاب محور در کتابخانه تخصصی کودک و نوجوان «بهار» پشت سر گذاشتند. در این فعالیت فرهنگی دانش‌آموزان علاوه بر خواندن، پای صحبت‌های شرمین نادری، نویسنده که به روستایشان سفر کرده هم نشستند. نادری برای آنها از تجربه‌های نوشتن گفت و از آنها خواست قدر خود، کتابخانه و موقعیتی را که برای رشد‌شان فراهم شده، بدانند. در هفته کتاب و کتابخوانی خیلی از شهرها و روستاهای ایران بوی کتاب به خود گرفته‌اند. اما این موضوع در برخی مناطق مثل روستای رمین فقط محدود به هفته کتاب نمی‌شود و اهالی این منطقه طی سال شاهد برپایی نمایشگاه‌های کتاب و برنامه‌های کتابخوانی هستند. عبدالحکیم بهار، نویسنده و شاعر کودکان و نوجوانان مردی یادوق و تلاشگر است که بیش از بیست سال است در حوزه ادبیات کودک و نوجوان فعالیت می‌کند. او با ترویج کتاب و کتابخوانی در این منطقه نام روستای رمین در چابهار را به‌عنوان کتابخوان‌ترین روستای کشور مطرح کرده است.

بهار که مؤسس اولین کتابخانه غیردولتی روستایی سیستان و بلوچستان است درباره تجربه خود در ترویج کتابخوانی می‌گوید: «این فعالیت را حدود ۲۰ سال قبل در سال ۱۳۸۴ آغاز کردم. آن زمان فضای مناسبی برای فعالیت‌های فرهنگی نداشتم و مجبور شدم از خانه شخصی‌ام شروع کنم. مجموعه‌ای درست کردم که حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ جلد کتاب داشت. در استان سیستان و بلوچستان و بسیاری از شهرها و روستاها، روش‌های ترویج کتابخوانی به شکل امروزی نبود و فعالیت‌های ما در زمینه راه‌اندازی کتابخانه در همان سال آغاز شد و خیلی زود در خانه ما رونق گرفت. در مدت کوتاهی تعداد زیادی عضو جذب کتابخانه شدند و کتاب‌های متنوعی هم به آن اضافه شد. منابع کتابخانه از ۳۰۰ جلد کتاب به بیش از ۱۵ هزار جلد رسید. امروز همه منابع کتابخانه تازه و به‌روز هستند و مورد

مطالعه ایفا می‌کنند و نقطه قوت جامعه در این حوزه هستند. فعالیت‌های این داوطلبان و میزان اثرگذاری آنها در آمار و ارقام رسمی ثبت نمی‌شود و هیچ آماری درباره فعالیت‌های آنان موجود نیست.

مثل اینکه در این روستا حدود ۲ هزار دانش‌آموز وجود دارد و فعالیت‌های کتابخوانی در قالب کتابخانه‌های روستایی انجام می‌شود، اما هنوز آمار دقیقی از میزان فعالیت و تأثیر این برنامه‌ها در دست نیست. «بهار درباره تجربه‌ها و دستاوردهای کتابخانه بهار در ترویج کتابخوانی می‌گوید: «در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶، زمانی که کتابخانه را راه‌اندازی کرده بودم، امروز را می‌دیدم اما در این مسیر با مشکلات زیادی ازجمله نبود مکان مناسب، کتاب و امکانات لازم مواجه بودم. سختی‌های فراوانی را تحمل کردم، اما با وجود همه چالش‌ها، من و همراهانم کوتاه نیامدیم و با تلاش و پایداری توانستیم بر موانع غلبه کنیم.»

استفاده کودکان و مردم قرار می‌گیرند. او بر اهمیت و ارزش فعالیت‌های داوطلبانه در ترویج فرهنگ مطالعه تأکید می‌کند و می‌گوید: «بخش اصلی و مورد تمرکز ما انجام فعالیت‌های تخصصی در حوزه کودک و نوجوان است. اما ما علاوه بر آن توانستیم در کتابخانه، بخش پژوهشی و بخش بزرگسال هم راه‌اندازی کنیم. بخش کودک و نوجوان به طور عمومی در اختیار استفاده‌کنندگان قرار دارد و این توسعه و تنوع برای من بسیار خوشایند است. من معتقدم که کتابخانه‌های مردمی و داوطلبانه و مروچین کتابخوانی که با مردم، بویژه کودکان و افراد مختلف، فعالیت می‌کنند، توانایی‌های بسیار بالایی نسبت به برخی کتابخانه‌های رسمی دارند و کارهای ارزشمندی انجام می‌دهند که باید مورد توجه مسئولان قرار بگیرد. این افراد، هرچند به طور مداوم فعالیت و بدون انتظار مالی فعالیت می‌کنند، اما نقش مهمی در ترویج فرهنگ

و تأسیس کتابخانه می‌گوید: «از دوران کودکی به خواندن، نوشتن و مطالعه علاقه‌مند بودم و هر کتابی که می‌دیدم، بدون تردید آن را می‌خواندم. این علاقه باعث شد که به کتاب‌ها وابسته شوم. از زمان مدرسه، در کنار کتاب‌های درسی، کتاب‌های غیردرسی زیادی مطالعه می‌کردم، اما در آن زمان پیدا کردن کتاب سختی‌ها و مشکلات، انگیزه‌ای شد تا تصمیم بگیرم برای کودکان منطقه خود کتابخانه‌ای راه‌اندازی کنم. هدفم این بود که دسترسی آسان‌تر به کتاب‌ها برایشان فراهم شود و حسرت نبود کتاب در دوران کودکی‌ام برای آنها تکرار نشود.»

این نویسنده و شاعر کودک و نوجوان به خاطره‌ای از دوران نوجوانی‌اش اشاره می‌کند و با لهجه شیرین‌اش تعریف می‌کند: «با خودم می‌ریختان به سال ۱۳۶۵ و آن روزها. خانه کبری بی‌بی گنج خاتون کنار خانه ما بود. اسماعیل، دادرحیم، دادرحمان، ابراهیم و دلوش نوه‌های بی‌بی بودند که هر کدام یکی دو کلاس درس خوانده بودند و به قول خود بی‌بی «الف با بی» آموخته بودند و می‌توانستند نام و نشان خود را روی کاغذ بنویسند. فقط دلوش کوچک بود و هنوز به مدرسه نرفته بود. دادرحمان، دادرحیم، اسماعیل و ابراهیم تا قبل از سال ۶۵ درس را رها کرده بودند و جاشوی قایق ماهیگیری پدرشان شده بودند. اهالی روستا تصمیم گرفتند خانه کبری کوچک بی‌بی را خراب کنند و به جایش خانه‌ای بزرگ‌تر بسازند. روز جمعه که کار صید و صیادی تعطیل بود، همه دست به کار شدند. وسایل اضافی خانه بیرون ریخته شد؛ از شانه و ظرف و ظروف گرفته تا تشیسه‌های خالی، داروهای نیمه‌خورده و هرچه به درد نمی‌خورد. ما بچه‌ها ۱۰ تا ۱۲ ساله هم آنجا می‌پلکیدیم و کمک می‌کردیم. خانه کبری جدید در کمتر از یک دو ساعت ساخته شد. وقتی وسایل دور ریختنی را برای نابود کردن بردند، دو

کتاب‌هایی به یادگار از سال ۶۵

و خانه کبری بی‌بی

بهار از انگیزه و علاقه‌اش به کتاب



برش

بهار، افتخار جهانی ایران

این نویسنده کودک و نوجوان که به مدت دو سال از طرف انجمن نویسندگان کودک و نوجوان و شورای کتاب کودک، نامزد دریافت جایزه «آسترید لیندگرن» بزرگ‌ترین جایزه ادبیات کودکان و نوجوانان و دومین جایزه بزرگ ادبیات در جهان شده است، بایان اینکه بچه‌های عضو کتابخانه بهار در حوزه‌های مختلفی از جمله روزنامه‌نگاری و فعالیت‌های فرهنگی دیگر فعال هستند، می‌گوید: «در کنار فعالیت‌های کتابخوانی در کتابخانه و همکاری با بچه‌ها، در فرآیند انتخاب پایتخت کتاب ایران نقش داشتم و به‌عنوان داور در این رویداد حضور یافتم. این تجربه برای من بسیار ارزشمند و مثبت بود، زیرا فرصت دیدن ظرفیت‌های مختلف شهرها و بهره‌گیری از این تجربیات برای بهبود برنامه‌های کتابخوانی در روستا و منطقه‌ام را فراهم کرد. این تجربیات نه فقط برای خودم، بلکه برای توسعه فرهنگی و ارتقای سطح فعالیت‌های فرهنگی در منطقه هم مفید و مؤثر بوده است.»

بهار به تلاش‌ها و پیشرفت‌های انجام شده در زمینه ترویج کتابخوانی در منطقه چابهار اشاره می‌کند و می‌گوید: «بخشی از فعالیت‌های کتابخانه، تمرکز بر بومی‌سازی و حفظ فرهنگ محلی است. این بخش، «افسانه‌ها» نام دارد و در آن قصه‌هایی مرتبط با منطقه سیستان و بلوچستان برای کودکان روایت می‌شود. هدف اصلی این فعالیت حفظ و نگهداری زیست‌بوم فرهنگی و ادبیات محلی است، به طوری که لایه‌ها، بازی‌ها و سرگرمی‌های سنتی که از گذشته وجود داشته‌اند، همچنان زنده بمانند و کودکان بتوانند به آنها دسترسی داشته باشند. با آنها آشنا شوند و یاد بگیرند که فرهنگ و زندگی در گذشته چگونه بوده است و امروز به چه شکل تغییر یافته است. این تلاش‌ها بخشی از کوشش‌های فرهنگی برای زنده نگه داشتن هویت و میراث بومی منطقه است.» این نویسنده می‌گوید: «امروز شرایط برای مروچین کتابخوانی فراهم شده است و آموزش و پرورش برنامه‌ریزی‌های مثبتی در این زمینه دارد. در گذشته، هنگام تلاش برای راه‌اندازی اولین کتابخانه در رمین، با موانع و مخالفت‌هایی روبه‌رو بودم. آموزش و پرورش اجازه نمی‌داد این فعالیت‌ها انجام شود و مراحل اداری و سختی‌های زیادی وجود داشت. اما پس از رویدادهایی که برگزار کردم و ارتباطاتی که برقرار شد، آموزش و پرورش چابهار همکاری خوبی با مروچین کتاب، کتابخانه‌ها و نهادهای فرهنگی داشته است. همکاری‌هایی مثل اجازه فعالیت‌های فرهنگی در مدارس، دعوت از دانش‌آموزان و معلمان برای استفاده گروهی از کتابخانه‌ها و اجرای برنامه‌های فرهنگی، تغییرات امروز همان آرزوهایی است که ۱۵ تا ۲۰ سال قبل در ذهن داشتم و الان به واقعیت پیوسته است.

در حال حاضر ما با کتابخانه سیار به مدارس و روستاهای منطقه می‌رویم تا کتاب‌ها را توزیع و کودکان را به مطالعه تشویق کنیم که معتمد این اقدامات گام‌های مهمی در جهت ترویج فرهنگ کتابخوانی در منطقه چابهار است.» بهار با تأکید بر اینکه هفته کتاب به‌عنوان یک رویداد نمادین، اهمیت و ارزش خاصی دارد که باید فراتر از یک هفته محدود دیده شود، می‌گوید: «این هفته فرصت مناسبی است تا مردم، چه خانواده‌ها و چه افراد، به مطالعه و کتابخوانی توجه بیشتری داشته باشند. در واقع، نباید خواندن را فقط محدود به این هفته کنیم، بلکه باید آن را به‌عنوان یک عادت دائمی در نظر بگیریم. با توجه به شرایط سخت اقتصادی و محدودیت‌های امکانات، بسیاری از مردم فرصت و زمان کافی برای مطالعه ندارند و در مقابل، شبکه‌های اجتماعی، اینترنت و دنیای مجازی آنها را درگیر کرده است. اما هنوز بخش قابل توجهی از جامعه به کتاب و مطالعه اهمیت می‌دهد و نیاز است که مردم به منابع موقت و کتاب‌های مختلف دسترسی پیدا کنند و از آنها بهره‌مند شوند. در عین حال، با وجود مشکلات، مراجعه به کتابخانه‌ها و مطالعه کتاب‌ها همچنان زنده است و باید بیشتر ترویج شود. یکی از پیشنهاد‌های مهم این است که خانواده‌ها در طول هفته کتاب، اعضای خانواده خود را تشویق کنند که حداقل یک کتاب بخوانند. این اقدام می‌تواند تأثیر زیادی در ایجاد علاقه و حس خوب نسبت به مطالعه داشته باشد و در نهایت، مردم را به سمت مطالعه و کتابخوانی ترغیب کند. اگر این روند ادامه یابد و مردم طعم لذت مطالعه را بچشند، بسیاری از

آنها به سمت کتاب و مطالعه جذب خواهند شد. هفته کتاب، به‌عنوان یک فرصت مناسب، می‌تواند انگیزه‌ای باشد تا افرادی که عادت به مطالعه ندارند، به سمت آن سوق داده شوند و فرهنگ کتابخوانی در جامعه نهادینه شود.»



عبدالحکیم بهار با عابد جلال قهرمان نوجوان سواری ایران و سفیر خواندن و دایمی روستای رمین.

«تعداد اعضای کتابخانه ما بسیار زیاد است و خوشبختانه تعداد آنها روزبه‌روز افزایش می‌یابد. حدود دو هزار نفر از این اعضا دانش‌آموز هستند که در کنار دانشجویان، معلمان، مادران و بانوان به کتابخانه مراجعه می‌کنند و از ظرفیت آن بهره‌مند می‌شوند. در مجموع، کتابخانه توانسته است جامعه‌ای متنوع و گسترده را پوشش دهد و اعضای مختلف با نیازهای متفاوت از امکانات آن بهره‌مند شوند.»

او توضیح می‌دهد: «روستای ما از سال ۱۳۹۳، به‌عنوان یکی از روستاهای برگزیده در حوزه کتاب و فرهنگ شناخته شده است. در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ این روستا در برنامه‌های کتابخوانی به‌عنوان روستای برگزیده انتخاب شد و در سال ۱۳۹۴ هم نشان استعمار این جشنواره را دریافت کرده است. پس از این موفقیت‌ها، فعالیت‌های فرهنگی در روستا شدت گرفت و روند توسعه آن ادامه یافت، به طوری که موفق به کسب عنوان جام باشگاه کتابخوانی شد.»

از صید ماهی تا صید قصه‌ها

بهار حدود هشت سال در حوزه صید و صیادی، ماهیگیری و فعالیت‌های مربوط به لنج و سفرهای دریایی حضور داشته است. او حتی در آن سال‌ها هم دست از ترویج کتاب برنداشت و با هدف تقویت فرهنگ مطالعه و ایجاد ارتباط فرهنگی میان افراد در مناطق ساحلی، طرحی نو اجرا کرد. او می‌گوید: «با توجه به تجربه‌هایی که در حوزه کتاب در میان اهالی روستا داشتم، تصمیم گرفتم ایده‌ای مطرح و اجرا کنم. بنابراین تعدادی کتاب از کتابخانه تهیه کردم و در اختیار لنج‌داران گذاشتم، به‌طوری که در طول سفرهای دریایی بتوانند کتاب‌ها را با هم مطالعه و معاوضه کنند و پس از پایان سفر، لنج‌داران کتاب‌ها را به کتابخانه برگردانند. این طرح در سال ۱۳۹۴ آغاز شد و تا الان هم ادامه دارد.» بهار با بیان اینکه اقشار مختلفی مانند صیادان جزو اعضای کتابخانه هستند و از خدمات آن استفاده می‌کنند، درباره اعضای کتابخانه می‌گوید:

کتاب نظر مرا جلب کرد. جلد ۱ و جلد ۶ قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را جدا کردم و نگذاشتم بسوزند. آنها را با چسب سیریش و صمغ ترمیم و شروع به خواندن کردم. تا آن موقع قصه‌هایی به این زیبایی نخوانده بودم. فقط دو روز طول کشید تا هر دو جلد را تمام کنم. شیرینی قصه‌های مهدی آذریزی مرا واداشت سراغ بی‌بی بوم و ببرسم این کتاب‌ها چطور در خانه‌اش بود. فهمیدم نوه‌های ابراهیم آنها را از شهر خریده و با دادرحیم بر سرشان دعوای کرده بود.

بی‌بی کتاب‌ها را زیر تشک و پتوهای مخفی کرده بود و حالا نصیب من شده بود. بعد که موضوع را با دادرحیم و ابراهیم در میان گذاشتم، گلی خندیدیم و گفتند دعوی‌ای در کار نبوده، بلکه با شخصیت‌های قصه‌ها نقش بازی می‌کردند و بی‌بی هم حال و حوصله نقش بازی کردن آنها را نداشت! هنوز هم بعد از ۳۸ سال آن دو کتاب را نگه داشته‌ام. هر وقت چشم به آنها می‌افتم، یاد بی‌بی گنج خاتون، خانه کبری‌اش و روزهای نوجوانی‌ام می‌خورد.»

«ایران» چگونگی ایجاد پیوندهای اجتماعی افراد دارای معلولیت را بررسی می‌کند

انگ‌زدایی از معلولیت، شاه‌کلید بازیوند اجتماعی



برخی

برچسب‌ها

مانند اینکه

دنیای نابینایان

و ناشنویان با ما

کاملاً متفاوت

است، باین

افراد نمی‌توان

ارتباط برقرار

کرد، معلولان

افرادی ناسازگار،

منزوی و دارای

اعتماد به نفس

پایین‌هستند

واژ کمک

دیگران عصبانی

می‌شوند یا

پرخاصگی

می‌کنند، از دیگر

پیشداوری‌هایی

است که مانع

ارتباط ما با افراد

معلول می‌شود

بهترین دوست، مناسب‌ترین همسفر و مؤثرترین فرد در مناسبات اجتماعی ما باشند. دکتر خواجه حسینی می‌گوید: «فقط کافی است بر باورهای منفی خود غلبه کنیم و بر برقراری ارتباط، در مسیر شناخت بیشتر آنان قدم برداریم. وابسته بودن به حمایت دیگران، ناتوانی در انجام وظایف شغلی، عدم برخورداری از توانایی تشکیل خانواده و داشتن زندگی مستقل، انگ‌های ناخوشایندی است که بسیاری از جوانان دارای معلولیت، آنها را تجربه می‌کنند؛ برچسب‌هایی که روح تلاشگران را می‌آزارد و بر مشکلات‌شان می‌افزاید. فرد دارای معلولیت که از خودباوری، اعتماد به نفس و استعداد کافی برخوردار است، به‌رغم مواجهه با موانع بسیار می‌تواند در رشته‌های مختلف به تحصیل بپردازد و دانش و مهارت لازم را کسب کند و در صورت دستیابی به فرصت‌های شغلی مناسب، نقش مؤثر خود را در انجام وظایف حرفه‌ای ایفا نماید. بسیاری معلولانی که با آگاهی و اعتماد به نفس، قدم در مسیر تشکیل خانواده نهاده و در سایه عشق و مودت، فرزندان را پرورانده و نقش خود را به‌عنوان والدین آگاه، به بهترین نحو ایفا کرده‌اند.»

غیر معلول نسبت به کودکان معلول در مدارس و مهد‌های کودک است که تجربه آن برای کودک دارای معلولیت و خانواده او بسیار دردناک است.» به گفته این روانشناس، کودکان معلول در صورت تشخیص به‌هنگام معلولیت و ارجاع بموقع به مراکز آموزشی و توانبخشی، می‌توانند مسیر رشد و یادگیری را همگام با سایر کودکان پیمایند، ارتباط برقرار کنند و با سایر همسالان، در بازی‌های گروهی مشارکت کنند؛ شرایطی که نه تنها برای سایر کودکان ناخوشایند نیست بلکه همدلی و کمک به هموع را در آنان تقویت می‌کند. او می‌گوید: «برخی برچسب‌ها مانند اینکه دنیای نابینایان و ناشنویان با ما کاملاً متفاوت است، با این افراد نمی‌توان ارتباط برقرار کرد، معلولان افرادی ناسازگار، منزوی و دارای اعتماد به نفس پایین هستند و از کمک دیگران عصبانی می‌شوند یا پرخاصگی می‌کنند، از دیگر پیشداوری‌هایی است که مانع ارتباط مؤثر ما با افراد معلول می‌شود. افراد دارای معلولیت هم مانند سایرین، از لحاظ ویژگی‌های شخصیتی و روانشناختی، باهم متفاوتند و بسیاری از آنها با کسب مهارت‌های لازم در برقراری ارتباط‌های اجتماعی، می‌توانند

پیوندهای دوستی و ارتباط‌های اجتماعی مؤثرتری با آنها داشته باشیم اما چه چیزی مانع این پیوند می‌شود؟ دکتر حمدالله خواجه حسینی روانشناس به «ایران» می‌گوید: «وجود نگرش‌های منفی و پیشداوری‌های عجولانه باعث می‌شود به افراد معلول برچسب‌های ناخوشایند بزنیم، آنها را برنجانبیم و از آنها فاصله بگیریم.» به اعتقاد این روانشناس متأسفانه هنوز هم در برخی از داستان‌ها، فیلم‌ها و نمایشنامه‌ها، به فرد دارای معلولیت، انگ گناهکار بودن زده می‌شود و به مخاطبان این گونه القا می‌شود که خوانند افراد ظالم و گناهکار را با ایجاد نقص عضو مجازات می‌کنند. درحالی که واقعیت این نیست و معلولیت، نه حاصل کارهای زشت بلکه نتیجه عوامل ژنتیکی، مادرزادی و محیطی است و انگ گناهکار بودن به فرد معلول و خانواده او، رنج بسیاری را بر آنها تحمیل می‌کند. خواجه حسینی می‌گوید: «این که کودک نابینا، ناشنوا یا دارای معلولیت جسمی، نمی‌تواند با دیگر کودکان بازی کند، رفتارشان ناخوشایند و وجودش باعث ناراحتی دیگران است، نفاق و بهداشت را رعایت نمی‌کند و باید از بقیه جدا باشد، از برچسب‌های والدین کودکان

گزارش

سمیه افشین‌فر

گروه اجتماعی

حدود دو درصد از جامعه ما را افرادی تشکیل می‌دهند که در توانایی‌های جسمی و حرکتی، بینایی، شنوایی و قابلیت‌های ذهنی و روانی، با محدودیت‌ها و مشکلاتی مواجه هستند و به آنها افراد دارای معلولیت گفته می‌شود. اما این افراد در مواجهه با افراد عادی در جامعه با مشکلاتی روبه‌رو هستند. هنوز واز معلول بیار منفی دارد در حالی که تعداد زیادی از این افراد با تکیه بر استعدادها و ظرفیت‌های فردی، علی‌رغم مواجهه با موانع بسیار در مسیر پرپیش و خم زندگی قدم می‌گذارند، به مدرسه و دانشگاه‌ها آموزش می‌بینند، به مهارت‌های شغلی دست پیدا می‌کنند، خانواده‌ها تشکیل می‌دهند و خدمات ارزشمندی را به اقشار مختلف مردم ارائه می‌کنند. طبیعتاً هرچه شناخت ما نسبت به این گروه از جامعه بیشتر باشد، می‌توانیم



به تدریج این باور ارزشمند در جامعه شکل می‌گیرد که معلولیت اگرچه با محدودیت‌هایی همراه است اما محرومیت نیست، ناتوانی نیست و فرد معلول، به‌رغم مواجهه با مشکلات بسیار می‌تواند به‌عنوان یک انسان آگاه، اثربخش و مسئولیت‌پذیر، نقش مؤثر خود را در پیشبرد اهداف جامعه ایفا کند. مسئولیت اجتماعی ما به‌عنوان یک معلم، درمانگر، صنعتگر، خانه‌دار، مدیر یا قانونگذار ایجاب می‌کند که تلاش خود را برای آگاه شدن جامعه نسبت به قابلیت‌ها و محدودیت‌های افراد معلول و رفع موانع پیش‌روی این افراد در زمینه آموزش، اشتغال، رفیع موانع محیطی و اجتماعی، به کار بگیریم.»

این افراد و خانواده‌های آنهاست؛ برچسب‌هایی که نه تنها بر مشکلات آنان می‌افزاید، بلکه مانع برقراری ارتباط مؤثر با آنها خواهد شد. وقتی آگاهانه در مسیر ارتباط با این افراد قدم برمی‌داریم و بر باورهای منفی غلبه می‌کنیم، می‌توانیم بپذیریم که افراد دارای معلولیت هم از قابلیت‌ها و محدودیت‌هایی برخوردارند که باید آنها را بشناسیم و برای تقویت قابلیت‌ها و محدودیت‌های‌شان تلاش کنیم. وقتی به فرد دارای معلولیت فرصت می‌دهیم تا با رهایی از انگ‌ها و برچسب‌های محدودکننده، در مسیر یادگیری، ایجاد پیوندهای اجتماعی و نقش‌آفرینی در جامعه قدم بردارد،